

محدودیت‌گزینشی ساختار مجهول در برجسته‌سازی و پرکردن شکاف اطلاعاتی مفاهیم ذهنی قرآن کریم

فرنگیس عباس‌زاده**
الخاص ویسی*

۲۰۳

ذهن

چکیده

زبان بازتابی از خصوصیات فردی و اجتماعی است که تضمین‌کننده روند تکاملی انسان در همه دوران بوده است. زبان ابزاری است برای برقراری کنش متقابل اجتماعی که به گفتار و نوشتار جهت می‌دهد و فرهنگ نظامی بنیادی و خاص از انتظارات، کنش‌ها، هنجارها، آداب و رسوم با مبانی فکری-شناختی و ویژگی‌های رفتاری و عقیدتی است که هویت جامعه را شکل می‌بخشد. هدف از این پژوهش کاوش درباره نقش‌های زبانی و رمزگشایی از ساخت‌های زبانی است. در این پژوهش به روش توصیفی به بررسی ساختار مجهول به لحاظ ساختاری و معنایی پرداخته، روابط بین فرهنگی و نقش ترجمه به عنوان ابزار اصلی تعامل بررسی می‌کنیم. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد، می‌توان از طریق ایدئولوژی‌های زبانی، گفتمان و ساختارهای زبانی را علی‌رغم تفاوت فرهنگی و ساختاری ژرف بین زبان مبدأ و مقصد درک کرد. در ترجمه توجه به جنبه‌های صوری، معنایی و سبکی بسیار حائز اهمیت است. تحلیل متن به علت انتزاعی‌تربودن مؤلفه معنایی، پیچیده‌تر از بقیه سطوح می‌باشد. هر سطح مسائل و مشکلات خاص خود را دارد و ابهام‌ها در هر سطح ممکن است ظاهر شوند. اگر در هر سطح با مسائل برخوردی معقول و آگاهانه صورت گیرد، از میزان ابهام در سطوح بعدی کاسته می‌شود؛ از این رو باید همواره این سطوح مختلف زبانی را مد نظر قرار داد.

واژگان کلیدی: دلالت ضمنی، محدودیت‌گزینشی، سطح نحوی، لایه‌های معنایی، راهبردهای معناشناختی.

elkhas@yahoo.com

* استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه پیام‌نور ایران.

** دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران.

farangisabbaszadeh@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۵/۱۰/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۱۵

مقدمه

زبان بخش کلی است که ساختارهای نمادین آن صرف، نحو و معنا به عنوان بخش‌های عینی و انتزاعی عمل می‌کنند. یکی از عناصر فرهنگ، زبان است که موجب انتقال و تداوم آن می‌شود. تکوین زبان از طریق فرهنگ‌پذیری صورت می‌گیرد. در افراد نه تنها موجب کنش متقابل و تداوم فرهنگ می‌شود، بلکه رشد و شکوفایی اندیشه افراد را نیز سبب می‌گردد و به عنوان عنصری اجتماعی و فرهنگی به شکل علائم زبانی در زندگی روزمره انسان‌ها تأثیری خاص گذاشته است. طبق نظریه جایگزینی (Substitution Theory)، زبان دو صورت دارد: یکی صورت تحت‌اللفظی که صورت اصلی زبان است و دیگری صورت ثانویه و تحریف‌شده؛ ولی در زبان‌شناسی شناختی، استعاره صورت ثانوی و تحریف‌شده زبان به شمار نمی‌آید، بلکه با نحوه پیوندسازی پیوند دارد و نوعی فعالیت تعبیری و صورت بنیادین زبان است (قائم‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۱۶۰).

اعضای یک گروه اجتماعی از طریق برقراری ارتباط می‌توانند اندیشه‌ها و میراث فرهنگی خود را گسترش دهند و در پی حفظ آن بکوشند. فرهنگ امری اجتماعی است که بیشتر جنبه ذهنی و معنوی دارد و بخش تکمیلی زبان به شمار می‌رود. بین رشد و تحول زبان و فرهنگ ارتباط و وابستگی متقابل و دوسویه وجود دارد.

زبان فرایندی است که با توجه به نیازها، شرایط و موقعیت‌های اجتماعی در حال تغییر و تحول است و با افزایش یا کاهش‌هایی رو به رو بوده است. ون دایک (۱۳۸۶) سه بعد اصلی گفتمان را کاربرد زبان، برقراری ارتباط میان باورها و تعامل در موقعیت‌های اجتماعی می‌داند. وظیفه و هدف اصلی مطالعه گفتمان، فراهم‌آوردن توصیفی یکپارچه از این سه بعد است. تحلیل گفتمان، مطالعه هدفمند، نحوه چیدمان جملات در متن - اعم از گفتاری یا نوشتاری - و ارتباط آن با بافت موقعیت است. ون دایک (۱۳۸۶، ص ۸۰-۸۱) کاربرد گفتمانی را مجموعه‌ای منظم از لغات، بندها، جملات و گزاره‌ها و زنجیره‌ای از کنش‌ها می‌داند. به همین ترتیب آرایش کلمات، سبک یا

انسجام به مثابه ساختارهای انتزاعی می‌باشد. کریستال (۱۹۹۱، ص ۶۰-۶۱) پیوستگی معنایی را ارتباط زیرین و زیربنایی بخش‌های مختلف گفتمان با جملات تشکیل‌دهنده آن می‌داند. سجودی (۱۳۸۷) گفتمان را این‌گونه تعریف می‌کند: «یک نظام معنایی که امکان فهم و صحبت کردن درباره جهان یا پدیده‌های آن، اعم از اشیا، موضوعات و عوامل را ممکن می‌سازد و متشکل از عناصر زبانی و فرازبانی است».

در پرداختن به محدودیت‌های واژگانی و واحدهای دستوری، توجه به انسجام معنایی جملات در گفتمان گفتاری و نوشتاری به منظور رفع ابهام و پیچیدگی مفهومی حائز اهمیت است. پژوهش حاضر با هدف بررسی ساختار مجهول آیاتی چند از قرآن کریم و نقش آن در پرکردن شکاف اطلاعاتی و کشف معنای ضمنی و موقعیتی پیام‌ها و دستورات الهی در قالب کارگفت‌های بیانی و غیر بیانی جان سرل (1975b) انجام شده است. در اینجا ابتدا به تعاریفی از اصطلاح‌ها و واژه‌های تخصصی به‌کاررفته در مقاله حاضر می‌پردازیم:

الف) تعاریف مربوط به اصطلاحات زبان‌شناختی و معناشناختی

۱. محدودیت‌گزینشی

پرمیوتر و پستال سه اصل را به‌عنوان سه فرایند همگانی در گذر از معلوم به مجهول در زبان‌های جهان به دست داده‌اند:

۱. مفعول مستقیم در جمله معلوم به‌صورت فاعل در جمله مجهول تجلی

می‌کند (Perlmutter, 1984, P.399).

۲. فاعل جمله معلوم در جمله مجهول یک عنصر نقش باخته است (همان،

ص ۴۰۹).

۳. جمله مجهول در روساخت یک جمله لازم است (Ibid).

این دو زبان‌شناس ادعا کرده‌اند، شیوه‌های که در آنها فاعل نقش باخته می‌شود،

انعکاس آن در روساخت جملات مجهول می‌تواند تجلی کند و این تابع یک قاعده و قانون همگانی نیست، بلکه هر زبانی به‌گونه‌ای خاص خود به ابراز آن می‌پردازد؛ برای نمونه در انگلیسی این عنصر با حرف اضافه‌ای که قبل از آن عنصر می‌آید، مشخص می‌گردد.

احمدی گیوی و انوری (۱۳۶۷) در مبحث گذر و ناگذر بر این باورند که فعل لازم یا ناگذر فعلی است که بی‌مفعول معنای جمله را تمام کند و فعلی است که «بی‌مفعول» فعل متعدی یا گذرا یا به دیگر سخن، نیازی به مفعول نداشته باشد و معنای خود را تمام نمی‌کند و به عبارت دیگر به مفعول نیاز دارد تا معنای خود را تمام کند. فعل معلوم آن است که به فاعل نسبت داده شود. فعل مجهول آن است که به مفعول نسبت داده شود. فعل مجهول بیشتر با فعل «شدن» صرف می‌شود و با فعل گردیدن، آمدن و افتادن نیز می‌تواند صرف شود و فعل مجهول از اسم مفعول با یکی از صیغه‌های فعل «شدن، گشتن، گردیدن، آمدن، افتادن» ساخته می‌شود.

۲. لایه های معنایی

معناشناسی عبارت است از مطالعه معنای کلمات، عبارات و جملات با تکیه بر قواعد حاکم بر ساختار زبان. در تحلیل معناشناسی همیشه تلاش شده است به آنچه واژه‌ها به‌طور قراردادی معنا می‌دهند بیشتر تکیه شود تا آنچه گوینده می‌خواهد واژه را در موقعیت خاصی معنا کند. این روش تخصصی معنایی بر جنبه عینی و کلی تأکید می‌کند و از جنبه درونی و مکانی غفلت می‌ورزد. معناشناسی زبانی با معنای قراردادی که با استفاده از واژه‌ها و جملات یک زبان نشان داده می‌شود، سر و کار دارد (یول، ۱۹۹۶، نورمحمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۸).

۳. سطح نحوی

سطح نحوی و ساختاری هر زبان متأثر از اصول و پارامترهای خاص خود آن زبان

است که متناسب با ساختار هسته‌ای آن بررسی می‌گردد. در زبان‌شناسی شناختی، زبان اساساً به عنوان نظامی از مقولات در نظر گرفته می‌شود و ساختار صوری زبان نه به عنوان پدیده‌های مستقل، بلکه در مقام نمودی از نظام مفهومی کلی اصول مقوله‌بندی، ساز و کار پردازش و تأثیرات تجربی و محیطی مورد مطالعه قرار می‌گیرد (گیررتس، ۱۹۹۵ به نقل از: گلفام و یوسفی راد، ۱۳۸۱، ص ۲).

۴. دلالت ضمنی

از نظر صفوی (۱۳۸۳) هر تفکر و حادثه ذهنی که به هیئت زبان در آید، دارای معناست. هرچند معنا ممکن است در نگاه نخست واضح نباشد و در عمق لایه‌های زبانی مستتر باشد، ممکن نیست واژه‌ای مهمل و بی‌معنا باشد. هر لفظ و واژه‌ای حامل یک معنای خاص است که در کنار واژه‌های دیگر و تحت تأثیر و تسلط نحو منطقی و درستی به معنای از پیش اندیشیده هدایت می‌شود. تفاوت معناها به سامان و ساختمان زبان بستگی دارد. منظور از آگاهی و خبر در مفهوم وسیع آن می‌تواند به کلیت ساختارهای عاطفی و عقلانی که به مخاطب انتقال یافته و بر او تأثیر عمیق می‌گذارد، اشاره داشته باشد. مطالعه عمل و حرکت زبان در جهت انتقال این آگاهی، برخورد زبان‌شناختی را تکلیف می‌کند. زنجیره معنایی و تکمیل و تبدیل فاصله‌ها از طریق پیگیری سطوح یا قلمروهای زبانی امکان‌پذیر است.

۵. راهبردهای معناشناختی

عناصر زبانی از کلمات، هجاها، جملات و محورهای ارتباطی نحوی و صرفی به تناسب با نقش ارجاعی آنها انتخاب و سازگار نمی‌شوند؛ بلکه همچون گزینشی دفعی، انتخاب می‌شوند تا بتوانند آنچه را که گوینده و نویسنده می‌خواهد، در قالب زبان خود بیان کند؛ از این‌روست که گاهی با منطق زبانی و ذهنی خوانندگان جور در نمی‌آیند و این، به معنای بی‌معنایی نیست؛ بلکه به معنای پنهان‌کردن معنا در لوای هجاها و زبانی برای

کشف پیام همراه با لذت و انگیزش است؛ چراکه در لذت دستیابی به معنا و پیام آشکار انگیزش و تأثیر، به مراتب کمتر از تأثیر و لذتی است که در نتیجه تلاش و کوشش برای یافتن معناهای ضمنی و فرازبانی به دست می‌آید. علاوه بر شکستن هنجارهای زبان متن موردنظر، عناصر دیگری به کار گرفته می‌شوند تا سازه‌های هنری را از سکون و رکودهایی که متن را به سوی خودکارشدن هدایت کند، دور و زبان آن را به سوی غنای معنوی و معرفت تأویلی و تفسیری هدایت کند (خسروی شکیب، ۱۳۸۹).

۶. مفاهیم ذهنی

ارتباط واژگان و عبارات با مصداق آنها در جهان خارج به مفهوم ذهنی ما بستگی دارد که متناسب با آن واژه در ذهن خود می‌پرورانیم. در زبان‌شناسی شناختی، مطالعه زبان در نقش شناختی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد که این نقش مهم همانا ارتباط ساختارهای اطلاعاتی انسان با جهان خارج است. در زبان‌شناسی شناختی تعامل با جهان به وسیله ساختارهای اطلاعاتی ذهن و مفاهیم ذهنی صورت می‌گیرد و در این میان بر زبان طبیعی به عنوان وسیله‌ای برای سازماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات تأکید می‌شود. بنابراین در رویکرد زبان‌شناسی شناختی، به زبان به عنوان مخزنی از دانش بشر در مورد جهان خارج و مجموعه‌ای نظام‌مند از مقولات معنادار که ما را در رویارویی با تجربیات نوین و ذخیره اطلاعات در مورد تجربیات پیشین یاری می‌رساند، نگریسته می‌شود (به نقل از: گلفام و یوسفی راد، ۱۳۸۱، ص ۲).

۷. برجسته‌سازی

برجسته‌سازی، به‌کارگیری عناصر زبان به شیوه متعارف است، به‌گونه‌ای که نظر مخاطب را جلب کند (صفوی، ۱۳۸۵). برجسته‌سازی به دو شکل ممکن است:

۱. قاعده کاهی یا هنجارگریزی به معنای انحراف از قواعد حاکم بر زبان است؛
۲. قاعده افزایی که با افزودن قواعدی بر قواعد، حاکم بر زبان خودکار انجام می‌شود؛

بنابراین قاعده کاهی یا هنجارگریزی عبارت است از انحراف از قواعد حاکم بر زبان هنجار و مطابقت نداشتن و ناهماهنگ بودن با زبان متعارف (مختاری و فرجی، ۱۳۹۲، ص ۳۷). انحراف از فرم زبان در حوزه زبان‌شناسی به هرگونه استفاده زبانی از کاربرد معناشناسی ساختار جمله به مناسبت عادی و متعارف زبان در آن رعایت نشود اشاره دارد (به نقل از: رجائی و خاقانی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۰). به اعتقاد هلیدی با فرایند مبتداسازی، توزیع بی‌نشان مبتدا- خبر تغییر می‌کند و سازه‌ای به غیر از نهاد مبتدای جمله واقع می‌شود و آن را نشان‌دار می‌کند که حاوی اطلاعات نو و جدید برای فرد شنونده و دریافت‌کننده است. در یک ساختار نشان‌دار، نقطه حرکت پیام مهم تلقی می‌شود که تعیین می‌کند پیام و اطلاعات جدید به کدام سو حرکت می‌کند.

هلیدی متن را متشکل از هویت معنایی می‌داند و این معنا در کلمات و جملات با برجسته‌سازی نحوی رمزگذاری می‌شود تا قابل ارتباط گردد؛ (1989, p.10) پس یکپارچگی معنای متن ناشی از یکپارچگی معنای بافتی است. انسجام «یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی متن اشاره دارد و یک ابزار زبانی است که متنیت و بافتار را فراهم می‌نماید» (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶، ص ۴). برخی از زنجیره‌های ارتباطی و تعاملی، مقید به بافت هستند. از نظر وی هر زبان نظامی از معانی است و با واسطه شبکه معنایی جامعه‌شناختی است. بخشی از معنای هر متن را کنش متقابل افراد شرکت‌کننده در مکالمه می‌داند. هلیدی (1978, p.39) معتقد است هر گزینشی که انجام می‌پذیرد، مانند محیط و شرطی برای گزینش بعدی است و این گزینش در کل نظام زبانی اتفاق می‌افتد. این روند تا آنجا ادامه می‌یابد که تا یک معنا برای ساختار زبانی شکل گیرد. این ساختار بر روابط همنشینی و جانشینی عناصر استوار است. از نظر وی هر جمله حاوی دو نوع ساختار است:

الف) ساختار موضوعی (گوینده‌محور): آغاز و پایانه نقطه آغاز در حکم پایه پیام

ارتباطی است؛

ب) ساختار اطلاعی و کانون (شنونده‌محور): اطلاعات قدیمی و جدید.

آندره مارتینه، فرث و هلیدی از جمله پیشگامان نظریه نقش‌گرا در زبان‌شناسی بوده‌اند. نخستین نظریه نظام‌مند ساختگرایی نشانه‌شناختی زبان را به مکتب پراگ نسبت می‌دهند. به این دلیل نقش‌مند است که از یک طرف هر عنصر سیستم زبانی دارای نقش خاصی است و از طرف دیگر، همان عنصر در بافت بیرونی، نقش‌های متفاوتی می‌پذیرد و به این دلیل هدفمند است که از زبان برای تحقق نیت و مقصود ارتباطی انسان استفاده می‌شود. البته نقش‌گرایان پیش از هلیدی به صورت گسترده‌ای به آواشناسی، واج‌شناسی و معناشناسی توجه داشتند و توجهی به مباحث دستوری و ارتباط آنها با سیستم زبانی نداشتند (سادات الحسینی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳).

هلیدی از اولین زبان‌شناسانی بود که کوشید در تجزیه و تحلیل متن از سطح جمله فراتر رفته، به بررسی متن کلام بپردازد. وی مفهوم سیستم و ساختار را از فرث قرض گرفت و شکل ابتدایی نظریه خود را مقوله و میزان نامید؛ سپس با تجدید نظر در مورد این نظریه به این نتیجه رسید که تمام عناصر حول محور نظام زبانی شکل می‌گیرد (مهاجر و نبوی، ۱۳۸۶، ص ۱۵)؛ لذا نظریه خود را دستور نقش‌گرای نظام‌مند نام نهاد. در این دستور نقش‌های کاربردی زبان در لایه‌های معنایی، واژی- دستوری و واجی با هم تعامل دارند. یکی از لایه‌های دستور نظام‌مند، لایه بافتی زبانی (حاصل کاربرد کلمه در جمله و در همنشینی با کلمات دیگر) و غیرزبانی- با معنایی معین و محدود- است (Halliday, 2002, p.61).

ساخت اطلاعی به چگونگی قرارگرفتن عناصر مختلف در جمله اطلاق می‌شود. این گوینده است که پیام و مقصود خود را از ارتباط سازمان‌دهی می‌کند. برای مخاطب و دریافت‌کننده پیام ساخت بی‌نشان از آغاز به سمت کانون حرکت می‌کند که حاوی اطلاعات جدید است. بخش ساختاری متن شامل دو ساخت «مبتدا- خیر» و «ساخت اطلاعاتی» می‌باشد. انسجام به عنوان بخش غیرساختاری آن، رابطه صوری بین عناصر زبانی است. «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ: روح الامین آن را بر دلت نازل کرد... تا از جمله هشداردهندگان باشی» (شعرا: ۱۹۳-۱۹۴).

از دیگر نظریات مهم می‌توان به نظریه تحلیلی «نمای نقشی جمله» از متسیوس اشاره کرد که در آن گفته‌ها، پاره‌گفتار و متن بر مبنای محتوای اطلاعاتی‌شان و با توجه به نقش پویای ارتباطی هر عنصر در شکل‌دهی به معنای کل جمله مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در برخی زبان‌ها ترتیب واژگان با توجه به قصد ارتباطی گوینده و شنونده و بر اساس اطلاع کهنه و نو مشخص می‌شود. نمای نقشی جمله در ارتباط با ساخت زبان مطرح می‌شود و به تأثیر عواملی چون اطلاعات نو و کهنه، برجسته‌سازی، ساخت اسنادی و شبه اسنادی و مجهول‌سازی می‌پردازد (آقا گل‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۹).

در مکتب پراگ نقش فکری یا عقلانی نقشی است اجتماعی، کاربردی و موقعیتی که به معنا گرایش داشته، به عناصر فرازبانی نیز توجه می‌شود. در نقش ارجاعی و بازنمودی زبان به موضوعات خارج از زبان و بافت اشاره می‌شود. در برقراری ارتباط تأثیرگذارتر، نقش همدلی بخشی از آداب معاشرت است که در ادامه ارتباط گوینده و شنونده کاربردی ویژه دارد.

ارتباط زبان با فرهنگ و اجتماع به‌گونه‌ای است که «آنچه ما رفتار اجتماعی مناسب می‌نامیم در اکثر موارد صرفاً رفتار زبانی مناسب است. رفتار زبانی ایدئال، یعنی تشخیص اینکه در هر موقعیت چه چیزهایی را می‌شود و باید گفت و چه چیزهایی را نمی‌شود و نباید گفت و از این مهم‌تر اینکه آنچه را که می‌شود گفت، چگونه باید گفت» (باطنی، ۱۳۵۵، ص ۲۰۵).

فرهنگ دربردارنده حقوق اساسی، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها، باورها و شیوه‌های زندگی است. رابطه‌ای است که بین انسان و محیط پیرامونش تعادل ایجاد می‌کند و انسان‌ها به‌واسطه آن به هم می‌پیوندند. دستاورد انسان است که توسعه انسانی از ارکان پایدار آن است و ارزش‌ها یکی از اصول اصلی هر فرهنگ را تشکیل می‌دهند. لارسون (۱۹۸۴) فرهنگ را مجموعه‌ای از اعتقادات، گرایش‌ها، ارزش‌ها و اصولی از زبان مبدأ با درک کافی از زبان مقصد و ترجمه متناسب آن برای افرادی که دارای مجموعه متفاوتی از اعتقادات، گرایش‌ها، ارزش‌ها و اصول می‌باشند، تعریف کرده است.

اوسوال (۱۹۷۰) معتقد است فرهنگ شامل الگوها، اعتقادات، روش زندگی و سازمانی اجتماعی از یک گروه ویژه است. عناصر فرهنگی مشترک در هر جامعه یا گروه اجتماعی دارای ویژگی قابلیت انتقال می‌باشد. انتقال عناصر فرهنگی یکی از سخت‌ترین جنبه‌های چالش‌برانگیز در فرایند ترجمه است.

زبان از دیرباز با انتقال افکار انسان، اقوام و جوامع مختلف را به یکدیگر پیوند می‌داده است. زبان انسانی زبانی باز است که می‌تواند پیام‌ها را انتقال دهد و پیام تازه ایجاد کند و پیام‌ها را در جملات به کار برد، حتی جملاتی می‌تواند به کار برد که هنوز در قالب زبان نیامده است. در چنین زبانی انتقال طیف گسترده‌ای از معانی و انتزاعات فلسفی و ظریف می‌توان یافت که اطلاعات پیچیده و ظرایف حساسی را به کار می‌برد؛ حتی زبان انسان در حکم یک نماد رفتاری و کرداری می‌تواند احساسات و مقاصد خود را با کنار هم قراردادن کلمات به صورت منطقی و منظم بیان کند و مفاهیم خاص را انتقال دهد. از طریق تصویرسازی ذهنی، مفاهیم انتزاعی، عینی شده تا وضوح آنها در ذهن مخاطب بیشتر شده و در نتیجه تعامل مخاطب با متن بهتر اجاد شود. استعاره ما را قادر می‌سازد موضوعی نسبتاً انتزاعی یا بدون ساخت را با توجه به پدیده‌ای عینی یا ملموس قاعده مندرتر کنیم (لیکاف، ۱۹۹۳، ص ۲۳۲).

فاروقی و همکاران (۱۳۹۳) معتقدند، یکی از جنبه‌های اعجاز بیانی قرآن، تصویرسازی زیبای آن است. کاربرد ابزار بیانی تصویر در قرآن باعث می‌شود خداوند در سطح درک و فهم انسان‌ها با آنها سخن بگوید و انسان‌ها در فهم اصول دینی و احکام تربیتی از نیروی تخیلشان بهره‌برداری کنند.

اساس استعاره بر پایه روابط مفهومی دو حوزه زبان مبدأ و مقصد است و نقش کلمات و عبارات برانگیختن ذهن ما به برقراری ارتباط مؤثر است (لیکاف، ۱۹۹۳، ص ۱۸۶). از نظر قائمی‌نیا (۱۳۸۸) روابط مختلفی که قرآن میان فضاهای مختلف مورد تأکید قرار می‌دهد، آن را از زبان استعاری جدا می‌کند. از نظر وی مراد از استعاره‌بودن قرآن این است که:

۱. زبان قرآن به گونه‌ای است که مکانیسم فراتر رفتن از معانی حسی به معانی مجرد و معنوی را نشان می‌دهد؛ به عبارت دیگر قرآن حقایق غیبی و معنوی را در قالب امور مادی و حسی نشان می‌دهد.

۲. استعاری بودن زبان قرآن را باید به معانی شناختی فهمید نه ادبی؛ بدین معنا نیست که همه آیات از استعاره‌های زبانی تشکیل شده‌اند. قرآن شباهت‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی را مورد تأکید قرار می‌دهد و ذهن مخاطب را به تأمل در آنها فرا می‌خواند تا به تدریج به جهان‌بینی قرآنی دست یابد.

۳. شباهت‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی که قرآن میان فضاها‌ی مختلف مورد تأکید قرار می‌دهد در فهم قرآن تأثیر می‌گذارد.

۴. استعاری بودن قرآن ادعایی است که به ساختار مفهومی و نه صرفاً سطح زبان مربوط می‌شود (همان).

استعاره‌هایی که در قرآن آمده‌اند، دو دسته‌اند: زبانی و مفهومی. قرآن در برخی موارد استعاره‌های مفهومی را بیان و در موارد دیگر به استعاره‌های زبانی اشاره کرده که خود بر پایه استعاره‌های مفهومی بنیادی استوار شده‌اند (قائمی‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۱۶۹).

هاشمی (۱۳۸۹) استعاره مفهومی را «فهم و تجربه چیزی در اصطلاحات و عبارات چیز دیگر» می‌داند. استعاره مفهومی از روابط حوزه‌های مفهومی سخن می‌گوید نه عبارات زبان. عبارت زبان سرنخ خایی برای کشف استعارات مفهومی هستند. استعاره مربوط به مفاهیم است نه زبان.

ترجمه، تفسیر و تجزیه و تحلیل قرآن بعد از اسلام همواره یکی از علوم مورد توجه اندیشمندان ایرانی و مفسران بوده است. بررسی‌های ساختاری و معنایی زبان در جهت درک و شناخت بهتر پیام‌های قرآن کریم مورد توجه بوده است.

از نظر دارویش (۲۰۱۰) شکاف معنایی در متن وقتی رخ می‌دهد که زبان مبدأ مفهومی را با یک واحد معنایی بسط می‌دهد؛ درحالی‌که زبان مقصد مفهوم مشابهی را با ترکیب لغات یا اصطلاحات گسترش می‌دهد. با فرایند مفهوم‌سازی و پیچیدگی‌های

معنایی، تجربیات افراد به واسطه دانش پیش‌زمینه آنها گسترش می‌یابد.

ب) فرایند مجهول‌سازی در قرآن در سطوح زبانی و موقعیتی

فرایند آشنایی با کاربردهای زبان در موقعیت‌ها و بافت‌های مختلف با جامعه‌پذیری، شناخت فرهنگی و جزوه فرهنگ‌های جامعه زبانی همراه می‌باشد. طیب (۱۳۷۹) می‌گوید: «شرایط و موقعیت‌هایی در زبان به وجود می‌آید که منجر به دلالت کلمات متعدد به یک معنا یا دلالت یک لفظ به چند معنا می‌شود». یکی از اصول زبان‌شناسی از دیدگاه انسان‌شناسی این است که میان زبان و فرهنگ رابطه مستقیمی وجود دارد و بدون توجه به زبان یک فرهنگ غیرممکن است که بتوان مفاهیم زبانی را خارج از محدوده و بافت فرهنگی‌اش فهمید (فرارو، ۱۳۷۴، ص ۷۶). در این مقاله رویکردها و نظریات برخی دانشمندان با موضوعات مطرح‌شده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در بیشتر جوامع مطالعات دینی با زندگی افراد ارتباطی مستقیم دارد. جنبه‌های منحصر به فرد کتاب آفرینش به گونه‌ای است که انسجام و پیوستگی در سطوح متفاوت زبانی و فرازبانی را ضمانت اجرایی می‌بخشد. فصاحت قرآن نشان از عمق معنایی آن دارد. ساخت مجهول یکی از ساخت‌هایی است که راه را برای درک بهتر قرآن به لحاظ معنایی و دستوری هموار می‌کند. در یک جمله خاص باید به رابطه فعل و دیگر اجزای جمله توجه کرد. فرایند مجهول‌سازی، واج‌شناسی، واژه‌شناسی، دستوری و معنایی را در بر می‌گیرد. در این ساخت، فاعل / عامل حذف شده و مفعول جای فاعل را اشغال می‌کند.

طبق شواهد به‌دست‌آمده از بررسی‌های پیشین، مقالات اندکی در حیطه مجهول‌سازی و نقش آن در برجسته‌سازی آیات قرآن انجام شده است. در پژوهش حاضر ساختار نحوی وجه مجهول و محدودیت‌گزینشی و آرایشی آن در زبان عربی و نقش آن در برجسته‌سازی و رفع ابهام مفاهیم ذهنی قرآن مورد بررسی قرار گرفته است. کاربرد ساختار مجهول در قرآن کریم به منظور القای معنای ضمنی به واسطه

کارگفت‌های بیانی و غیربیانی به صورت مستقیم و غیرمستقیم است که در ادامه به مقوله‌های مرتبط آن با مقاله حاضر می‌پردازیم.

۱. کارگفت اظهاری

به منظور تعیین ارزش صحت و صدق چیزی به کار می‌رود و مجموعه‌های گزارش‌دادن، بیان‌کردن، معرفی‌کردن، اعتقادداشتن و حدس‌زدن را شامل می‌شود.

۲. تایید و تصدیق امری

در کارگفت اظهاری، کنش‌های گفتاری دارای ارزش صدق و کذب هستند و گوینده مدعی صادق بودن آن‌هاست؛ اظهارات، ادعاها و مانند آن از این دست هستند. «وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاللَّهِ تَرْجَعُ الْأُمُورُ: و حکم فرا رسد و همه امور به سوی خدا بازگردانده می‌شوند» (بقره: ۲۱۰). خداوند در این آیه مردم را به توجه بیشتر به اعمالشان دعوت می‌کند و اینکه در آخرت به نتیجه اعمال خود خواهند رسید. «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ: سوگند به جان عزیزت ای پیامبر، کسانی که عذاب بر آنها نازل شد، شدیداً در بی‌خبری و مستی حیران و سرگردان بودند» (حجر: ۷۲). در خطاب به پیامبر می‌فرماید که افراد کافر و گناهکار در مستی و سردرگمی در این دنیا مشغول‌اند.

۳. نشان‌دادن ارزش صدقی گزاره با مبتداسازی و خبرسازی

کاربرد وجه مجهول به منظور ساخت موضوع و برجسته‌سازی است که در آن، عنصری از جمله نشاندار می‌شود و به لحاظ معنایی و ساختار اطلاعاتی نسبت به دیگر بخش‌های جمله، تأکید بیشتری می‌گیرد. در این نوع ساختار، توجه خواننده یا شنونده به شخص یا شیء تحت تأثیر قرار گرفته و نه شخص‌کننده‌کار معطوف می‌گردد. در یک متن برخی عناصر داده‌شده یا قدیمی در جمله ما را به اطلاعات یا عناصر جدید و

ناآشنا سوق می‌دهند؛ به این ترتیب که جمله با اطلاعات قدیمی (مبتدا) شروع شده، به سمت اطلاعات جدید (خبر) حرکت می‌کند.

«كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ: این کتابی است که بر تو نازل شد. پس تو نسبت به آن دلتنگ و رنجیده خاطر مباش تا بدان اهل ایمان را بترسانی و متذکر شوی» (اعراف: ۲).

ایزد یکتا پیامبرش را به صبوری و توکل بر خدا در امر به معروف و نهی از منکر دعوت می‌کند: «وَهُوَ الَّذِي بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ: و او کسی است که بر همه چیز داناست» (انعام: ۶).

۲. کارگفت تعهدی

در آن تعهد گوینده را به انجام امری در آینده نشان می‌دهد. زیرمجموعه‌های این کارگفت شامل تهدیدکردن، امتناع کردن، ضمانت کردن و قول دادن و وعده دادن است.

۱-۲. نشان دادن رهنمودها احکام و دستورات الهی

خداوند یکتا با استفاده از کنش تعهدی، پیامبران را متعهد به دعوت مردم به توحید، تبشیر و انذار بندگان می‌کند. منظور ایجاد بصیرت در اصحاب خود نسب به جنگ، مرگ و زندگی از کنش گفتار تعهدی استفاده نموده است.

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى الْقَى الشَّيْطَانُ فِي أَمْنِيَةٍ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ: و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، جز اینکه هرگاه به تلاوت آیات ما می‌پرداخت، شیطان تلاش می‌کرد در تلاوت آیات او شبهه افکند و وسوسه نماید. آن‌گاه خدا آنچه را که شیطان القا کرده بود، باطل می‌کند، سپس آیات خویش را استوار می‌سازد و خدا دانا و درست‌کردار است» (حج: ۵۲).

خداوند در این آیه به بندگان خود می‌فرماید که از خداوند غافل نباشند؛ زیرا او به

انسان‌ها متعهد است و برای نجات از وسوسه و به دام شیطان نیفتادن پیامبران را وسیله‌ای برای تبلیغ دعوت الهی و تعهد به انجام وظیفه میان مردم فرستاد.

«وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ: وَ بِهِ أَوْ كِتَابٍ، حِكْمَتِ، تورات و انجیل تعلیم می‌دهد» (آل عمران: ۴۸). پروردگار متعال در این آیه به معجزات خویش اشاره دارد که تأمل بیشتر بندگان را می‌طلبد.

«مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ: ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده‌ایم، سپس [همه] به سوی پروردگارشان محشور خواهند شد» (انعام: ۳۸). این بخش از آیه بیانگر این حقیقت جاودانه است که قرآن برای کاربرد هر کلمه یا عبارتی در هر سوره دلیل کافی دارد و مخاطب (خواننده/شنونده) را در فهم و درک متن و ایجاد رابطه منطقی بین رویدادها یاری می‌رساند.

۲-۲. هشدار دادن به روز قیامت و حسابرسی

«وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ: و هنگامی که وعده (فرمان) عذاب بر آنان واقع شود و در آستانه رستاخیز قرار گیرند، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم» (نمل: ۸۲).

نوفل (۱۹۷۳) معتقد است، دابَّة (جنبنده) همان قمرهای مصنوعی هستند که از زمین خارج می‌شوند و از آن سخنان الحادآمیز گفته می‌شود (ص ۲۱۲-۲۱۶).

«فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ: و اگر چنین نکردید، هرگز نخواهید کرد پس خود را از آتشی محافظت کنید که هیزم ان مردم و سنگ‌ها هستند، در حالی که برای کافران آماده شده است» (بقره: ۲۴). مردم در این آیه به ایمان و اطاعت از خدا دعوت می‌شوند و عذاب خداوند را برای کافران همچون درس عبرتی باید بدانند.

«وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ: آنها از سر نادانی برای بت‌هایی که علمی ندارند، از روزی‌شان سهمی را قرار می‌دهند. به خدا

سوگند در برابر این دروغ‌ها بازخواست خواهید شد» (نحل: ۵۶). خداوند کافران را که به پرستش بت‌ها مشغول‌اند، مؤاخذه می‌کند که خداوند روزی‌رسان را فراموش کرده، به چیزهای عبث و بیهوده دنیوی می‌پردازند.

۳-۲. تعهد بندگان به مسائل دینی و قوانین الهی و وعده پاداش خداوند

«وَنَضَعُ مَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا: و ما ترازوهای عدل را به روز قیامت خواهیم نهاد و به هیچ نفسی ستمی نخواهد شد» (انبیاء: ۴۷). خداوند متعال به بندگان خود می‌فرماید که نسبت به روز حسابرسی بی‌تفاوت نباشند تا با عدل و داد خود، نتیجه عمل نیک انسان‌های درستکار را به آنها نشان دهد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ: ای اهل ایمان بر شما هم روزه واجب گردید؛ همان‌طور که امت‌های گذشته را فرض شده بود و این دستور بر آن است که پاک و پرهیزگار شوید» (بقره: ۱۸۳). در این آیه توجه انسان‌ها به احکام واجب الهی روزه همچون نماز مورد تأکید قرار گرفته است.

۳. کارگفت اعلامی

این کارگفت گزارشی در مورد جهان واقعیت به مخاطب می‌دهد. این مجموعه مقوله‌های نامگذاری، غسل تعمید، ازدواج کردن، منع کردن و کاندیدا و نماینده شدن را در بر می‌گیرد.

۳-۱. القای ممنوعیت یا عدم ممنوعیت انجام امری به بندگان

«إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ: همانا که نفس آدمی به بدی امر می‌کند» (یوسف: ۵۳). «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ: امروزه هرچه که پاکیزه است، بر شما حلال شد و طعام اهل کتاب بر شما حلال شد» (مائده: ۵). بندگان مؤمن و شایسته خداوند در کسب روزی حلال می‌کوشند و از طعام حرام و نامشروع

دوری می‌گزینند.

«وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ: آنچه از نعمت‌ها دارید، همه از سوی خدا است [و باید تنها منعم را سپاس گفت و پرستید] و گذشته از آن، هنگامی که زیانی [همچون درد و بیماری و مصیبت‌ها و بلاها] به شما رسید [برای زدودن ناراحتی‌ها و گشودن گره مشکل‌ها تنها دست دعا به سوی خدا بر می‌دارید و او را با ناله و زاری به فریاد می‌خوانید] پس چرا در وقت عادی جز او را می‌پرستید و انبازها را به کمک می‌طلبید؟» (نحل: ۵۳).

۲۱۹

ذهن

خداوند بندگان را به تفکر عمیق در مورد نعمات خداوند و هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، ترغیب می‌کند تا به عظمت او در آفرینش جهان مخلوقات پی ببرند. از آنها می‌خواهد که او را شب و روز و نه فقط به هنگام سختی یاد کنند.

«خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا: انسان ضعیف خلق شده است» (نساء: ۲۸).

«خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ: آدمی شتابکار آفریده شده است» (انبیاء: ۳۷). در این دو آیه به ناتوانی و ضعف انسان و عجولانه‌بودن او در انجام کارها و کسب نتیجه اشاره شده است.

۴. کارگفت ترغیبی

به منظور درخواست و ترغیب شنونده و خواننده به انجام امری است. این کارگفت، زیرمجموعه‌های تشویق کردن، امر کردن، پیشنهاد دادن، نصیحت کردن، هشدار دادن و پافشاری کردن را در بر می‌گیرد.

۱-۴. دعوت به انجام امور و معاملات گوناگون

در کنش ترغیبی هدف گوینده ترغیب مخاطب به انجام یا عدم انجام کاری است که به صورت درخواست، امر، پرسش، پیشنهاد، خواهش یا دستور تجلی می‌یابد.

«وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا: و هرگاه به شما تحیت و سلامی

گفته شود، شما نیز باید با تحیت و سلامی بهتر از آن پاسخ دهید» (نساء: ۸۶). بندگان شایسته خداوند هم به سلام کردن و هم به پاسخ‌گویی آن همت می‌گمارند.

«وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنَ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ: و چون قرآن قرائت شود همه بدان گوش فرا دهید و سکوت کنید، باشد که مورد لطف و رحمت حق واقع شوید» (اعراف: ۲۰۴). انسان در این آیه به پرستش خدای یکتا و راز و نیاز با او و تلاوت قرآن کریم دعوت می‌شود.

۵. کارگفت عاطفی

نشان‌دهنده حالات احساسی و عاطفی گوینده است. در کارگفت عاطفی و احساسی، مقوله‌های تشکرکردن، تمجیدکردن، تحسین‌کردن، عذرخواهی و سرزنش‌کردن قرار می‌گیرند.

۱-۵. ستایش و تمجید فاعل (خداوند)

کنش عاطفی شامل گفتاری می‌شود که حالت روانی و نگرشی گوینده را بیان می‌کند. تأسف، تنفر، تمجید، تحسین، تبریک و عذرخواهی ذیل این کنش گفتار قرار می‌گیرند.

«وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ: و آن‌گاه که فرشتگان می‌گویند ای مریم، همانا خداوند تو را بر گزید، پاک ساخت، بر همه زنان عالم برتری داد» (آل عمران: ۴۲).

۲-۵. ناپسندشمردن انتقاد و نکوهش

«أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا: آیا آن کس که کردار زشتش به چشمش زیبا جلوه داده شود، آن را نیکو دیده» (فاطر: ۸). برخی از مردم به جای پرداختن به کارهای نیک به اعمال زشت و ناپسند مشغول‌اند.

«ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ: سپس هنگامی که خدا زیان

را از شما دور کرد و جلوی تندباد حوادث و طوفان بلا را گرفت، گروهی از شما انبازهایی شریک پروردگار خود می‌کنند و از نو دچار غفلت و غرور و بت‌پرستی و شرور می‌شوند» (نحل: ۵۴). در هنگام سختی خدا را به‌وفور یاد می‌کنند و به محض رفع بلا دوباره به کارهای زشت خود روی می‌آورند و خدا را فراموش می‌کنند.

۳-۵. کاربرد فعل ماضی در جملات معترضه، التماس و نفرین

«قَتِلَ أَصْحَابُ الْأَخْذُودِ: اصحاب اخدود همه کشته شدند» (بروج: ۴).
«عُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعِنُوا بِمَا قَالُوا: دست آنها بسته شده و به لعن خدا گرفتار گردیدند» (مائده: ۶۴).

«وَ جِيَءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ»: و جهنم برای آنان آورده شود» (فجر: ۲۳).
«وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْكٰفِرِيْنَ: همانا خداوند خدعه و نیرنگ خائنان را هدایت نمی‌کند» (یوسف: ۵۲). خداوند بندگان بی‌دین و ایمان را به خاطر مکر و نیرنگشان به بندگان صالح به جهنمی آتشین وارد می‌کند که مختص آنها آماده شده است و آنها را مورد نفرین و لعنت خود قرار می‌دهد.

«وَ يَقُولُ الْكٰفِرُوْنَ لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً مِنْ رَبِّهِ»: و کافران می‌گویند هیچ آیه یا نشانه‌ای از سوی پروردگار به پیامبر فرستاده نشد» (رعد: ۲۷). انسان‌های کافر و بی‌ایمان خداوند، نعمت‌ها و معجزات او را نمی‌بینند و پیوسته در رد و انکار نشانه‌ها و معجزات خداوندند.

۴-۵. سرزنش کردن در غالب پیش‌فرض و پیش‌انگاری شنونده

پیش‌فرض شامل اطلاعاتی است که نویسنده یا گوینده متن اعتقاد دارد که خواننده یا شنونده متن به عنوان دریافت‌کننده پیام از قبل می‌داند. فعل مجهول «نازل شد» به عنوان موضوع و ساخت اطلاعاتی قدیمی آمده است و تورات و انجیل اطلاعات جدید فرض می‌شوند.

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا

تَعْقِلُونَ: ای اهل کتاب چرا در آیین ابراهیم با یکدیگر مجادله می‌کنید، در صورتی که تورات و انجیل شما نازل نشد مگر بعد از ابراهیم، چرا تعقل نمی‌کنید؟» (آل عمران: ۶۵).

نتیجه‌گیری

علی‌رغم پویایی و تغییر و تحول بسیار در زبان گفتار، نوشتار عنصری جاودانه است که در حفظ هویت ملی و فرهنگی اقوام مختلف سهم اساسی داشته است. برجسته‌سازی عناصر واژگانی در ساختار معلوم و مجهول به منظور کشف معنای ثانویه و نهفته و رفع ابهام معنایی با توجه به عناصر همبافت انجام می‌گیرد. عوامل غیر زبانی، دانش پیش‌زمینه و پیش‌فرض در تفسیر و درک معنا تأثیر بسزایی دارند. گاهی درک حقایق عالی قرآن و دریافت پیام‌های ضمنی آن بسیار دشوار است. پیش‌فرض یک ارتباط موفق برای مخاطبان باید در حیطه دانش آنها باشد. انسان با توجه به باورها و اعتقادات قبلی و فعلی خویش به درک پیام نایل می‌آید. در فرایند کشف معنای آیات قرآن کریم، توجه به چارچوب اجتماعی - فرهنگی و بافت بیرونی حاکم بر متن حائز اهمیت است. کاربرد مجازی زبان به منظور زیبایی‌آفرینی یکی از روش‌های انتقال مفاهیم ذهنی است. استفاده از عبارت قیدی در برخی از جملات مجهول دارای فاعل با توجه به نوع تفسیر منجر به ابهام می‌گردد. از نظر ابودیوب (۱۳۸۰، ص ۲۱۹) ساختار درونی و ذهنی گوینده و نویسنده با توجه به عوامل مهم و گسترده‌ای مشخص می‌گردد که با بافت موقعیتی و تعامل بین عناصر گوناگون ارتباط مستقیم دارد. روابط مفهومی را می‌توان هم در سطح واژگان و هم در سطح جمله مورد بررسی قرار داد. این‌گونه نتیجه می‌توان گرفت که تجربیات قبلی و دانش پیش‌زمینه مترجم و خواننده نقش مهمی در درک و تفسیر متون زبان مقصد دارد. هرگونه تغییری در جهان خارج می‌تواند به تغییر نظام مفهومی، حذف مفاهیم کهنه یا ایجاد مفاهیم جدید بینجامد. با انجام زنجیره‌ای از پژوهش‌های گسترده در این زمینه می‌توان الگوی ساختاری و ساختار موضوعی و مفهومی را به روش مؤثرتری کرد.

آیات قرآن کریم مملو از مبتداسازی و مجهول‌سازی به منظور برجسته‌سازی است.

نتایج تحقیق حاکی از آن است که خداوند در آیات قرآن کریم به وفور بندگان را با کاربرد وجه مجهول به منظور برجسته‌سازی عناصر زبانی و در قالب پاره‌گفتارها و کارگفت‌های بیانی و غیربیانی عاطفی، ترغیبی، تعهدی، اعلامی و اظهاری و به منظور ایمان به او و درک عظمت خلقت، ستایش و تمجید خداوند یگانه، تعهد بندگان به مسائل دینی و قوانین الهی و وعده پاداش او، تأیید و تصدیق امری، دعوت به انجام امور و معاملات گوناگون، ناپسندشمردن انتقاد و نکوهش، نشان‌دادن رهنمودها، احکام و دستورات الهی، نشان‌دادن ارزش صدقی گزاره با مبتداسازی و خبرسازی واژگان، القای ممنوعیت یا عدم ممنوعیت انجام امری به بندگان، سرزنش‌کردن در غالب پیش‌فرض و پیش‌انگاری شنونده، هشداردادن به روز قیامت و حسابرسی، التماس و نفرین در قالب جملات معترضه به پرستش و عبادت خداوند و ایمان به امامت، نبوت، عدل و معاد دعوت می‌کند.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. آفاگل زاده، فردوس؛ تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
۲. ابودیب، کمال؛ صور خیال در نظریه جرجانی؛ ترجمه فرزانه سجودی و فراد ساسانی؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری مؤسسه فرهنگی گسترش هنر، ۱۳۸۴.
۳. احمدی گیوی، حسن و حسن انوری؛ دستور زبان فارسی؛ تهران: انتشارات فاطمی، ۱۳۶۷.
۴. باطنی، محمدرضا؛ توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۵. —؛ زبان و تفکر (مجموعه مقالات)؛ تهران: نشر آگه، ۱۳۵۵.
۶. خسروی شکیب، محمد؛ «فرایند معنایی در سطوح زبانی شعر معاصر»؛ مطالعات زبانی بلاغی، سال یکم، ش ۲، ۱۳۸۹، ص ۷-۲۲.
۷. رجائی، مهدی و محمد خاقانی اصفهانی؛ نقش هنجارگریزی واژگانی در کشف لایه‌های معنایی قرآن کریم؛ مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، ش ۲، ۱۳۹۳.
۸. سادات الحسینی، راضیه السادات؛ دراسة فی جذور آراء نحاة البصرة علی ضوء المدارس اللغویة الشکلیة والوظیفیة؛ طهران: جامعة العلامة الطباطبائی، ۱۳۸۹.
۹. طیب، محمدتقی؛ «تحلیل کلام خدا بحثی گفتمانی پیرامون قرآن»؛ مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی، به کوشش علی میرعمادی؛ تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۹، صص ۱۶۹-۱۹۱.
۱۰. صفوی، کورش؛ از زبان‌شناسی به ادبیات؛ ج ۱، تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۳.
۱۱. —؛ آشنایی با معنی‌شناسی؛ تهران: پژوهاک کیوان، ۱۳۸۵.

۱۲. فاروقی هندوالان، جلیل‌اله، زهرا آسوده، عبدالرحیم و حقدادی؛ «انتقال معنی از طریق تصویرسازی ذهنی در جزء سی‌ام قرآن کریم»؛ فصلنامه علمی نگارینه هنر اسلامی، ش ۱، ۱۳۹۳.
۱۳. فرارو، گری پری؛ انسان‌شناسی فرهنگی؛ ترجمه غلامعل شیوا؛ چ ۱، تهران: سمت، ۱۳۷۴.
۱۴. قائمی‌نیا، علیرضا؛ «نقش استعاره‌های مفهومی در معرفت دینی»؛ مجله قبسات، سال چهاردهم، ش ۵۴، زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۵۹-۱۸۴.
۱۵. گلفام، ارسلان، فاطمه یوسفی راد؛ «زبان‌شناسی شناختی و استعاره»؛ تازه‌های علوم شناختی، سال چهارم، ش ۳، ۱۳۸۱.
۱۶. مهاجر، مهران و محمد نبوی؛ به سوی زبان‌شناسی شعر: رهیافتی نقشگر؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶.
۱۷. نوفل، عبدالرزاق؛ القرآن و العلم الحديث؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۹۷۳.
۱۸. نورمحمدی، محمدجواد؛ تعقیبات نماز؛ تهران: مهر خوبان، ۱۳۸۲.
۱۹. ون دایک، نئون؛ «نظرات و ایدئولوژی‌ها در مطبوعات»؛ ترجمه زهرا حداد و کوثر شهینی؛ رسانه، سال هجدهم، ش ۴، ۱۳۸۶، ص ۸۵-۱۱۸.
۲۰. یول، جرج؛ بررسی زبان؛ ترجمه محمود نورمحمدی؛ چ ۴، تهران: انتشارات رهنما، ۱۹۹۶.
21. Blank, A.; "Why do new meanng occur"; **A Cognitive typology of the motivation for lexical semantic change**; Cambridge: Cambridge University Press, 1999, pp.61-89.
22. Crystal, D.; **A Dictionary of Linguistics and Phonetics**; Oxford: Blackwell, 1980.
23. Darwish, A.; **Elements of translation**; Melbourne: Writescoppe, 2010.
24. Halliday, M. A. K.; **Spoken & Written Language**; GB: OUP, 1989.
25. ____; **On Grammar**; London and New York: Continuum, 2002.
26. Halliday, M. A. K. & Hassan, R.; **Cohesion in English**; London: Longman, 1976.
27. Lakoff, G.; "The contemporary theory of metaphor", In Ortony, A. **Metaphor and Thought**; ed. Dirk Geeraerts; second edition, Cambridge: Cambridge University Press, 1993, pp. 202-252

28. Lakoff & Johnson, M.; **Metaphors we live by**; Chicago and London: University of Chicago Press, 1980.
29. Larson, M. A.; **Meaning-based translation**: A guide to cross-language equivalence; Lanham & New York: University Press of America, 1984.
30. Perlmutter, D.M., & Postal, P.; Impersonal passives and some relational laws; In **Studies in Relational Grammar**, eds. D.M. Perlmutter and C.G. Rosen; Chicago: University of Chicago Press, 1984.